

دکتر محمد فاضلی

استاد زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

«توریه» فن ادبی تأمل بر انگیز

چکیده

انسانها در انتقال مفاهیم ذهنی و مقاصد خود چنانکه نیازمند بیان رسا و روشن و گویایند، به وقت لازم نیز در پی شکار تعبیرات محجوب و سخن پوشیده برمی آیند. زیرا عروسان معنی آن گاه که در محفل انس رخ می نمایند و جلوه گری می کنند؛ دیگرگاه در مجلس بیگانگان و نامحرمان خود را در صدف مستوری می کشند، که هر کس نه در خور هم نشینی باشد و آیین راز و رمز شناسد.

از گونه های صدف وار گهر معنی یکی فن «توریه» است که در گفتار حاضر به شیوه ای دقیق بررسی می شود و از موارد زیر سخن می رود:

- ۱) پیشینه «توریه» ۲) مسأله نایسامانی تعریف «توریه» ۳) فرق «توریه» با دیگر فنون نزدیک به آن ۴) اقسام «توریه» ۵) ارزش هنری «توریه».

واژگان کلیدی:

«توریه» صنعت و تکلف، طبع و فطرت، معنی قریب و معنی بعید، ایهام، مغالطه و

توجه.

دیگر فن بلاغی مورد بحث در سلسله گفتارهای نگارنده «توریه» است که با نام «ایهام» و «توجیه» و «تخیل» و «مغالطه» نیز نامیده می‌شود.^(۱) سخن‌شناسان و نکته‌دانان آن را صنعتی باریک و ظریف به حساب می‌آورند که می‌تواند در تاویل و تفسیر کلام رمزآمیز، پرفایده و مشکل گشا باشد. (ابن حجه؛ خزانه الأدب ۴۰/۲ سیوطی؛ الإبتقان ۲۸۵/۳) بلاغیان «توریه» را از آرایه‌های معنوی «علم بدیع» ذکر کرده‌اند و در اصطلاح خود لفظی می‌دانند: حامل دو^(۲) معنی حقیقی، یا مجازی، و یا مختلف، که یکی از آنها بر اثر کثرت استعمال و شرایط خاص حاکم بر سخن، به فهم نزدیک باشد و دلالت لفظ بر آن روشن؛ و دیگر معنی دور از فهم و دلالت لفظ بر آن پنهان، و در عین حال مراد مقصود متکلم. (قزوینی؛ «ایضاح» و «تلخیص» ۳۲۲/۴. ابن حجه ۳۹/۲) بنابراین می‌توان ارکان «توریه» را این سه عنصر به حساب آورد:

(۱) لفظ که محمل معنی است. (۲) معنی قریب، یعنی توریه‌ساز، یا «مُورّی به» (۳) معنی بعید که «مُورّی عنه» است و مراد.

از جمله مثال‌های معروف این فن:

الف) آیه «و هو الَّذی تَوَفَّاكُم بِاللَّیْلِ وَ یَعْلَمُ مَا جَرَّحْتُم بِالنَّهَارِ» (الأنعام/۶۰)، (او کسی است شما را در شب می‌گیرد و در روز کارهای زشت شما را می‌داند). لفظ «جَرَّحْتُم» در این مثال دارای دو معنی است: یکی ظاهر نزدیک و غیر مراد که زخمی کردن و شکافتن پوست است؛ و دیگری پنهان دور مقصود که ارتکاب معاصی و گناه باشد. (بسیونی ۱۴۱۸ هـ: علم البدیع، ص ۱۷۱)

ب) سخن رسول خدا(ص) هنگامی که با یارانش راهی جنگ بدر بودند و رهگذری از آنان پرسید: «مِمَّن الْقَوْمُ؟» (این گروه از کیانند؟ یا این جمع از کدام قبیله‌اند؟) پیامبر که می‌خواست پرده‌پوشی کند، چنین گفت: «مِن مَّاء» (از آبند) کلمه «ماء» در این عبارت مَحْمَل دو معنی است: یکی نزدیک و روشن با توجه به شرایطی که پرسش و پاسخ را پیش کشیده، یعنی نام «قبیله‌ای خاص» که مراد نیست؛ و دیگری «آب» که مراد است- شاید در کنار دیگر احتمالات ناظر به «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَیًّا» (الانبیاء/۳۰) باشد- و نسبت به فضای پرسش و پاسخ دور و پنهان. (ابن اثیر ۱۴۱۹: المثل السائر ۱۹۴/۲)

ج) گویند: خلیفه اول هنگامی که در معیت رسول خدا بود و مکه را پنهان از دشمنان ترک می‌گفتند، رهگذری هویت پیامبر را از وی پرسید: «مَنْ هَذَا؟» (این کیست؟) در پاسخ چنین گفتند: «هادِ یَهْدینی» (رهنمایی است مرا راهنمایی می‌کند).

چنان که ملاحظه می‌شود واژه «هاد» در این گفتگو حامل «توریه» است زیرا دو معنی دربر گرفته: یکی «راهنمای سفر» که با توجه به فضای پرسش و پاسخ به فهم نزدیک باشد و روشن، ولی مراد گوینده نیست؛ دیگر معنی «راهنمای دینی» که دور از ذهن است و پنهان، اما در عین حال مقصود متکلم. (ابن حجه: ۲/۲۴۴)

فن «توریه» را در بین دیگر آرایه‌ها - چنان که بدان اشارت رفت - ارزشمند و کمیاب می‌دانند، و صنعتی دقیق و ظریف به حساب می‌آورند؛ که از یک سو محملی بزرگ در سخنان رمزآمیز است و از سوی دیگر در تفسیر و تاویل آنها مؤثر و مشکل‌گشا. بنابراین انتظار می‌رود تا مباحثی که در دهه‌های اخیر به «توریه» اختصاص یافته است فراگیر و گسترده، عمیق و ریشه‌ای، جوابگوی پرسش‌های نهفته و توأم با تفسیر و تحلیل مثال‌ها باشد؛ ولی متأسفانه، در عمل این انتظار برآورده نمی‌شود زیرا مباحث غالباً محدود و کلیشه‌ای، سطحی و تکراری، و آشفته و توأم با لفاظی تهی از وسواس و فروتنی علمی است.

در این گفتار سعی می‌شود تا سخن در راستای انتظار فوق ادامه یابد، و زوایای مختلف و پنهان و یا آشفته و مبهم، با صدق و اخلاص مورد بررسی قرار گیرد. از آن جمله:

مسأله نخست پیشینه «توریه» است؛ طبیعی است این «صنعت» چون بسیاری از دیگر فنون روزگاری را در میان اقوام و ملت‌ها سپری کند و ناخودآگاه مورد استفاده قرار گیرد، اما کسی آن را به عنوان پدیده خاص تلقی نکند و نامی بر آن ننهد. انسان‌ها عموماً، در زندگی روزمره خود چنان که نیازمند بیان روشن و تعبیر صریح‌اند دیگرگاه در طلب پرده‌پوشی و پنهان‌کاری برمی‌آیند و نهفتنیها را عریان بر همه عرضه نمی‌دارند. پرده‌پوشی و پنهان‌کاری چه بسا در نهاد بسیاری از جانوران حضور دارد، آیه: «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ...» (المائده / ۳۱) در این‌جا ما را بس. بنابراین مسأله پنهان‌کاری در انسان که موجودی متفکر و خردمند می‌باشد حضورش عمیق‌تر و گسترده‌تر، و

اصیل‌تر و ریشه‌دارتر است، تا آن جا می‌توانیم ادعا کنیم بشر پس از قدم نهادن به عالم وجود دیری نمی‌گذرد که خصیصهٔ پرده‌پوشی را در خود فعال می‌کند و بدان پناه می‌برد، هر چند ممکن است این پیش‌آمد در گفتار با تاخیری بیشتر پیش آمده باشد. در ارتباط با پیشینه «توریه» یادآوری چند نکته ضروری می‌نماید:

اولاً) شیوهٔ پرده‌پوشی گفتاری، تا زمانی که با ناخودآگاهی و همیاری فطرت و طبع همراه است و مَهر «فن» و «صنعت» بر پیشانی ندارد زیبا و پویا و مطبوع؛ و هر چه به وادی خودآگاهی نزدیک شود و در دام و قید نام و نشان و تکلف گرفتار آید ایستا و بی‌روح و نامأنوس.

ثانیاً) در «توریه» نیز چون دیگر فنون معلوم نیست که آغازگرش چه کسی، و نخستین صورت گفتاری آن چه بوده است؟ اما مُسلم آنست که در ادبیات عرب: شعر و نثرش، نمونه‌هایی از فن مورد نظر مربوط به عصور مختلف در دست می‌باشد که حکایت از گذشتهٔ دور دارد، از جمله:

الف) بیت زیر از معلقهٔ «عمروبن کلثوم» شاعر پیش از اسلام در وصف «می»:

مُشَعَّعَةٌ كَأَنَّ الحُصَّ فِيهَا إِذَا مَا المَاءُ خَالَطَهَا سَخِينَا

(تبریزی: شرح معلقات عشر، ص ۲۲۷)

(رخشنده شرابی به رنگ زعفرانی، با آب که بیامیزد- آمادهٔ نوشیدن و سرمستی شود- گشاده دستی کنیم.)

«ابن حجه» لفظ «سَخِينَا» را محمل «توریه» می‌داند زیرا شکل کلمه دو معنی بر زبان دارد: یکی «گرم و داغ» و دیگری «بخشندگی و گشاده‌دستی» از آنجا که بیت در وصف شراب و می‌خوارگی است و عادت بر این بوده در فصول سرد آن را با آب گرم بیامیزند تا سر کشند؛ معنی اول در این مقام به ذهن نزدیک‌تر باشد، هر چند معنی دوم مراد شاعر است و یادآور سخن «عنتره» دیگر معلقه سرای عصر جاهلی:

فَإِذَا سَكَرَتْ فِائِنِّي مُسْتَهْلِكٌ مَالِي وَعِرْضِي وَإِفْرَأْمُ بُكْمٍ

(دیوان: ص ۶۲)

(آن‌گاه که سرمست شوم گشاده دستی کنم، حال آن که آبرو فرونست و آسیب

ندیده.)

ب) از قرآن و روایات نمونه‌های آن گفته آمد.
ج) دیگر نمونه از «توریه» در شعر قدیم، سخن «عمر» بن ابی ربیع (ت ۹۳ هـ) - شاعر غزل‌سرای روزگار بنی‌امیه - در مورد ازدواج زن و مردی به نام‌های «ثریا» و «سهیل» که در جمال و کمال با هم برابر نبوده‌اند:

أَيُّهَا الْمُنْكِحُ «الثریا» «سُهَيْلاً» عَمْرُكَ اللَّهُ كَيْسَفًا يَلْتَقِيَانِ
هِيَ شَامِيَةٌ إِذَا مَا اسْتَقَلَّتْ و «سُهَيْلٌ» إِذَا مَا اسْتَقَلَّ يَمَانٌ^{۱۳}

- ای که پیوند «ثریا» را با «سهیل» فراهم می‌آوری، ترا به خدا چگونه آن دو در کنار هم آیند! ثریا آن گه که بکوچد از «شام» است و «سهیل» آن گاه که بگذرد از «یمن».

واژه‌های «توریه» ساز در بیت اول «ثریا» و «سهیل» است که هر کدام حامل دو معنی: یکی، ستاره‌های معروف و متبادر به ذهن در صف معنی قریب غیرمراد؛ دیگری، زن و مرد مورد نظر شاعر که در پوشش نام ستارگان پیچیده شده‌اند و قرابت معنی اول را ندارند.

د) بحتری (ت ۲۸۴) شاعر نامور و دل و گوش نواز عصر عباسیان هم از «توریه» بهره می‌گیرد، آن جا که جمال یار را بی‌نیاز از زیور می‌بیند:

وَوَرَاءَ تَسْنِدِيَةِ الْوُشَّاحِ مَلِيَّةٌ بِالْحُسْنِ، تَمْلُحُ فِي الْقُلُوبِ وَ تَعْدُبُ^{۱۴}

(وی بدون زیور لبریز از زیبایی است، دلربا باشد و گوآرا و شیرین)

شاعر در این بیت غرض و مقصود خود را که «ظرافت و دلربایی و دلپذیری» است در واژه «تملح» گنجانده که ظهور و بروز در معنی «با نمک بودن» دارد، ولی عبارت «ملیة بالحسن» که با «ظرافت و دلربایی» دمسازی دارد معنی توریه را در دل می‌نشانند.

(ابن‌حجّه: الخزانة ۴۲/۲. بسیونی: علم البديع ۱۷۶)

این نمونه‌های مختصر که گفته آمد و امثال آنها که در ضمن منابع مربوط بدان‌ها اشاره رفته است و متعلق به عصور اولیه تاریخ ادب عرب - یعنی روزگاری که زندگی فرهنگی و اجتماعی غرق آسیب‌های سیاسی و فریندگی و پیچیدگی تحمل‌پرستی نشده - معمولاً ویژگی‌های مشترک دارند، از آن جمله:

اولاً) در راستای فطرت و طبع شکل گرفته‌اند، و از تکلف و صنعت برکنار. ثانیاً) پاسخ به نیازهایی است که گاه و بی‌گاه به مناسبت‌های پیش آمده رخ می‌نمایند. ثالثاً) مَخْلَص و وسیله‌ای برای رهایی از تنگناهای اتفاقی به شمار می‌آیند، چنان که «بختری» می‌گوید:

و سَمِيئُهَا مِنْ حَشِيَّةِ النَّاسِ «زِينباً» و كَمْ سَتَرَتْ حُبّاً عَنِ النَّاسِ «زَيْنَبُ»

(دیوان ۲/۲۴۹)

(از ترس مردم اورا «زینب» خواندم، زینب چه بسا عشق را از مردم پرده‌پوشی کرد) رابعاً) تعبیرها معمولاً فاقد نام و نشانند و از قبل شناخته شده نیستند. خامساً) استفاده و بهره‌گیری از آنها جنبه سرگرمی یا هنرنمایی ندارد. سادساً) چون جهت استفاده از آنها محدود است و غرض‌های بهره‌گیری محصور، از فرایند بالایی برخوردار نیستند.

اما «توریه» چون به عصر «مُتَنَبِيَّ» (ت ۳۵۴ هـ) نزدیک می‌شود «طبع و فطرت» کم‌رنگ می‌گردد و مسأله جنبه هنری به خود می‌گیرد، تکلف و صنعت آرام آرام رخ می‌نماید، و شعرا و ادبا در شکار فنون کلامی به تنافس و طبع‌آزمایی روی می‌آورند. تا جایی که انگشت اشاره برخی در میدان طرح و اشاعه «توریه» به سوی «مُتَنَبِيَّ» نشانه می‌رود. (ابن‌حجه: ۴۱/۲) گرچه این نسبت‌ها تا حدودی اغراق‌آمیز باشد ولی حقیقت آنست فن موردنظر در روزگار «متنبی» گرفتار حاسدان برادر نماهای یوسف، و پس از وی «ابوالعلائی معری» (ت ۴۴۹ هـ) حکیم روشن ضمیر و سلسله جنبان فلسفه خیمای و ناقد طبقات اجتماعی، تحولی زیاد می‌یابد: جهات استفاده از آن گسترش پیدا می‌کند، جنبه هنرنمایی بدان افزوده می‌شود، و نام و نشان می‌گیرد. کیست که نمونه‌های زیر «توریه» از این دو شخصیت نخواند و آن گاه استادی «متنبی» را نستاید و صنعت و تکلف «حکیم معرّه» را درنیابد:

اوتی در خیال‌پردازی خود جدایی دو یار از یکدیگر، و در خون غلتیدن یکی از آنها را چنین بیان می‌کند:

بِرَعْمٍ «شَبِيبٍ» فَارِقَ السَّيْفِ كَفُهُ و كَانَا عَلَى الْعَلَاتِ يَصْطَظِحَانِ

كَأَنَّ رِقَابَ النَّاسِ قَالَتْ لِسَيِّفِهِ رَقِيقُكَ قَيْسِيٌّ وَأَنْتَ يَمَانِيٌّ

(متنی: دیوان ۲۴۳/۴)

(برخلاف میل «شیب» کفش شمشیر را که در هر حال همراه هم بودند رها کرد، گویا گردن‌های مردم که مورد اصابت آن قرار گرفته بود شمشیرش را گفت: دوست تو از قبیله «قیس» است و تو از «یمن»).

«متنی» مرگ «شیب» را که بر «کافور» فرمان‌روای مصر ش زریده است به تصویر می‌کشد و در آن مجموعه‌ای از هنرهای بلاغی را می‌نشانند، از جمله:

یکی، کنایه زیبای چند پهلو: ستایش‌آمیز و خوارنما:

دیگری، حسن تعلیلی آن هم چند سویه: دوست پسند و دشمن دوست.

سه دیگر، تشبیهی زیبا با درهم تنیدن «استعاره مکنیه» و «صنعت توریه».

چهارم، توریه‌ای که غرض، تحلیل و تفسیر آنست.

«قیس» و «یمن» در مصراع اخیر نام دو قبیله از قبایل عرب است که با یکدیگر نزاع و اختلاف داشته‌اند. واژه «توریه» ساز به قول «ابن حجة» (الخرانه ۴۱/۲): «یمن» است که

دو معنی دارد: یکی «شمشیر یمنی» که نزدیک به فهم و ظاهر در این جا محسوب

می‌شود؛ و دیگر «مردی از قبیله یمن» که دشمن و مخالف «قیسیان» باشد و ملحد رضا

«متنی»، و نسبت به معنی اول دور از ذهن. شاعر با توسل به این ترفند، فرو افتادن

شمشیر از دست «شیب» را توجیه می‌کند. قاضی جرجانی (ت ۳۶۶ یا ۳۹۲ هـ) در

«الوساطة بین المتنبی و خصومه» ابیات فوق را بدون تحلیل و تفسیر در شمار، اشعار زیبا

و نیک شاعر نامور ادب عرب به حساب می‌آورد.

دومی: «ابوالعلائی مَعْرِيٌّ»، مرکب از پای درآمده اسیر سوار سخت دل را در چنین

تعبیری می‌نشانند:

و حرفِ كُنُونٍ تَحْتِ رِأْيٍ، وَ لَمْ يَكُنْ بِدَالٍ، يَوْمَ الرُّسْمِ غَيْرَهُ السَّنْقَطُ

این بیت در نگاه اول توصیف حروف هجا را به نظر می‌آورد، زیرا متبادر از واژه‌های به

کار رفته در آن همان حروف الفبا است که معنی ظاهری و نزدیک به فهم آنها می‌باشد.

اما در نگاه بعد با بهره‌گیری از تأمل و دقت و در نظر گرفتن سایر ابیات، معلوم می‌شود

مراد شاعر توصیف شتری است که رنج سفر آن را لاغر و مَقْوَس ساخته، و وی با چینش کلمات دوپهلوی علاقه شدید خود را به «صنعت توریه» نشان داده.

برای روشن شدن مطلب جا دارد در ابتدا واژه‌های ابهام‌دار در ارتباط با بیت تفسیر شود، سپس طبق معمول شعر ترجمه گردد، و در آخر شرح «توریه‌ها» بیاید.

«حرف» دو معنی دارد: یکی حروف الفبا؛ و دیگری شتر. «نون» نیز تداعی‌بخش دو معنی است: یکی حرفی مخصوص از حروف هجا؛ و دیگری در ارتباط با شعر تجسّم رنج نمایی حالت خمیدگی است. «راء» این واژه با همین تلفظ در فضای بیت مورد بحث، از دو معنی خبر می‌دهد: یکی حرفی مخصوص از حروف الفبا؛ دیگری معنی صفت فاعلی از فعل «رأی» یعنی به «ریه» زد. «دال» چون دیگر واژه‌ها در این مقام از دو معنی برخوردار است: یکی همان واحد مخصوص از حروف الفبا؛ و دیگری صفت فاعلی از فعل «دلا» به معنی مهربانی کرد. آخرین کلمه که «نَقَط» است دیگر معنی آن در راستای بیت پرتکلف، باران باشد.

ترجمه بیت: بسا شتری لاغر کمان‌پشت، به زیر سواری نامهربان که به ریه‌اش مهمیز می‌زد، قصد دیار دوستی داشت که باد و باران آن را ناشناخته کرده بود.

در تحلیل توریه‌های انبوه و پرتکلف، شاید همین اندازه بس باشد که یادآور شوم: معانی اولیه و واژه‌ها در ارتباط با حروف هجائی متبادر به فهم‌اند و نزدیک و غیرمتراد؛ و دیگر معنی‌های آنها در ارتباط با شتر زجر کشیده، دور و پنهان ولی ملحوظ و مقصود.

فن «توریه» پس از این مرحله در بین «طبع و فطرت» و «تکلف و صنعت» و «إقبال» و «إدبار» به حیات خود ادامه می‌دهد تا روزگار «قاضی فاضل»، عبدالرحیم بن علی (ت ۵۹۴ هـ) و زیر و دبیر سلطان «صلاح‌الدین ایوبی». (ت ۵۸۹ هـ) این دبیر باهوش و خوش ذوق و دانشمند- که «جاحظ» (ت ۲۵۵ هـ) طبقه آنها را بهترین نمونه فصاحت و بلاغت می‌داند: «أما أنا فلم أر قطُّ أمثلاً طریقهً فی البلاغة من الكتاب» (البیان و التبيين ۱/۱۳۷) و سلطان نیز کشور گشاییش را از جمله «فتح بیت‌المقدس» مدیون قلم او به شمار می‌آورد و خطاب به امرای لشکرش می‌گوید: «لا تظنّوا أنى ملکة البلاد بسیوفکم بل بقلم الفاضل» (الأعلام)- با توجه به استعدادهای شخصی و منزلت سیاسی و اجتماعی خویش، به کالبد فن موردنظر حیاتی نو می‌بخشد و در شریان‌های آن خون

تازه روان می‌سازد؛ جنبه‌های استفاده از آن را گسترش می‌دهد، آن را در بیشتر امور زندگی وارد می‌کند: در تنگناها، راز و رمزها، شادی‌ها و سرگرمی‌ها، هنرنمایی‌ها و طبع آزمودنها.

و از جنبه شیوه بیان هم، قالب و تعبیر را شیوا و ورسا، دلنشین و گوش‌نواز، مانوس و آشنا و پویا و متحرک می‌کند. وی با توان ذوق و دانش وسیعش پرده مستوری «توریه» را می‌گشاید و چهره و جمالش را می‌نماید و مردم را به سوی آن می‌کشاند. «ابن حجه» حق دارد تا از زبان دیگران چنین بگوید^(۵): «إِنَّ الْفَاضِلَ هُوَ الَّذِي عَصَرَ سَلَاةَ التَّوْرَةِ لِأَهْلِ عَصْرِهِ وَ تَقَدَّمَ عَلَى الْمُتَقَدِّمِينَ بِمَا أَوْدَعَ مِنْهَا فِي نَظْمِهِ وَ نَثْرِهِ، فَإِنَّهُ - رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى - كَشَفَ بَعْدَ طَوْلِ التَّحَجُّبِ سِتْرَ حَجَابِهَا، وَ أَنْزَلَ النَّاسَ بَعْدَ تَمْهِيدِهَا بِسَاحَتِهَا وَ رَحَابِهَا» (الخرزانه ۴۱۳/۲)

طبیعی است «توریه» در چنین فضایی و به وسیله چنین شخصیتی که «عماد اصفهانی» (ت ۵۹۷ هـ) «وی را چون شریعت محمدی نسخ دیگر شیوه‌ها و سبک‌ها و زیورهای بیان می‌داند» (خریده، بخش مصر ۳۵/۱) مد روز شود و هر که در خود توش و توانی می‌یافت در این وادی قدم نهد. از جمله پیروان مکتب قاضی فاضل به خصوص در فن مورد نظر، از فضلالی دیار مصر و شام می‌توان از این ناموران یاد کرد:

قاضی سعید بن سناء الملک (ت ۵۹۲ هـ) شیخ سراج الدین الوراق (ت ۶۹۵ هـ)

ناصرالدین حسن بن النقیب (ت ۶۷۸ هـ) حکیم شمس الدین بن دانیال (ت ۷۱۰ هـ)

قاضی محی الدین بن عبدالظاهر (ت ۶۹۲ هـ) و نیز شیخ شرف الدین عبدالعزیز انصاری

شیخ شیوخ (ت ۵۸۶ هـ) مجیر الدین بن تمیم (ت ۶۸۱ هـ) بدرالدین یوسف بن لؤلؤ ذهبی

(ت ۶۸۰ هـ) شمس الدین بن العفیف (ت ۶۸۷ هـ).

هر چه از روزگار «قاضی فاضل» فاصله می‌گیریم درمی‌یابیم که «فن توریه» بر مبنای «هر کمالی زوالی و هر اوجی حسیضی در پی دارد» پویایی و تحرکش کم‌رنگ می‌شود و تکلف و صنعت قوت می‌گیرد، و تعبیرهای حامل فن مورد نظر در راستای مثل معروف: «أَسْمَعُ جَجَعَةً وَ لَا أَرَى طِحْنًا» (لسان العرب ماده «جع») (سرو صدای آسیاب را می‌شنوم و آردی نمی‌بینم) پیش می‌رود. در عصور بعد نیز علی‌رغم حضور افرادی چون شیخ علاء الدین وادعی (ت ۷۱۶ هـ) و شیخ جمال الدین بن نباته (ت ۷۶۸ هـ) و

صلاح‌الدین صَفَدی (۷۶۴ هـ) و ابن حِجّه حموی (ت ۸۳۷ هـ) در این وادی، که گاهی نفس تازه‌ای در آن دمیده‌اند و دیگر گاه برای برگرداندن آب رفته به جوی تلاش کرده‌اند، و نیز با وجود راهیابی فن مورد بحث به «اندلس» و توجه گروهی از شعرا و ادبا بدان، (ابن زرقاله: رائق التحلیه، ۹-۱۱) صنعت «توریه» از سرایشی پیش آمده روی برتافت و از رکود و خمود رهایی نیافت. (عبدالعزیز عتیق: علم‌البدیع: ۱۰۳ و احمد اسکندری: الوسیط ۲۱۹)

مسئله دوم در ارتباط با نابسامانی تعریف «توریه» آشفتگی و اختلاف در عناوین آن است. معمولا هر پدیده که روی می‌نماید تا زمانی که در بیگانگی و آزادگی به حیات خود ادامه می‌دهد مشکلی پیش نمی‌آید، مشکل وقتی سر از خواب برمی‌دارد که پدیده در ظهور و بروزش با عوارضی چون: عُرف، طبقه‌بندی، تعیین هویت، و قانون‌پذیری روبرو می‌گردد و خواه‌ناخواه تن را به چنین جامه‌ای می‌سپارد. طبیعی است که روزها باید بگذرد، و تجربه‌ها و اندیشه‌ها با هم برخورد کنند و صاحبان ذوق و سلیقه به ایزنی نشینند تا این جامه بر تن راست آید.

«توریه» که پدیده‌ای کلامی محسوب می‌شود هم از این اصل مستثنا نیست و باید در طول حیاتش نابسامانی و آشفتگی را از جنبه‌های مختلف تجربه کند، و گاهی هم آسیب‌هایی از مدعیان بی‌خبر پذیرا باشد تا خرقة مرقع سنگین ناراست را به جامه مناسب قامت خویش عوض نماید. اینک به گوشه‌هایی از نابسامانی‌های پیش آمده در تعریف مسئله «توریه» و در گزینش نام و نشان آن، اشاره می‌رود:

الف) نظر به اینکه هویت این صنعت چون طبیعت خودش در هاله‌ای از ابهام جای گرفته است و تداعی بخش ذهنیات مختلف؛ آن را همان‌طور که گفته آمد با عناوین متنوع چون: ایهام، مغالطه، توجیه و تخییل خوانده‌اند، و هرکس از ظن خود عنوانی را برگزیده است. این کار پیامدهای زیر را به دنبال دارد:

یکی، این که برخی از عنوان‌های یاد شده، خاص «توریه» نیست و برای مصادیق دیگر به کار رفته، مانند: «ایهام» و «توجیه». ابن فارس (ت ۳۹۵ هـ) «ایهام» را شیوه‌ای از سخن می‌داند که گمانی را از سرآگاهی حق جلوه دهد، چنان که عرب‌ها گویند: «وقفْتُ بالرَّبِّعِ أَسْأَلُهُ» (در دیار دوست ایستادم و به پرسش و سؤال از وی پرداختم) و یا مانند سخن «ذوالرَّثْمَه» (ت ۱۱۷ هـ) شاعر طبیعت‌گرای روزگار بنی‌امیه:

وَقَفْتُ عَلَى رَبْعٍ لِي «مَيْتَه» نَاقَتِي فَمَا زِلْتُ أَبْكِي عِنْدَهُ وَ أَخَاطِبُهُ
وَأَسْأَلُ حَتَّى كَادَ مِمَّا أَبُثُّهُ تُكَلِّمُنِي أَخْجَارُهُ وَ مَلَاعِبُهُ^(۶)

(بر دیار «میته» مرکبم را نگهداشتم در آن جا بر گریه و گفتگو با دیار پای می فشردم. پرس و جو را تا آن جا کشاندم که نزدیک بود سنگ‌ها و بازیگاه‌های آن با من سخن گویند)

گوینده در مثال اول، و شاعر در مثال دوم گمان خود را آگاهانه حق پنداشته و گویا سخن و شنونده‌ای در کار بوده است. (الصاحبی، ۱۷۲)

گفتنی است برخی از مثال‌های ابن فارس در زمینه «ایهام» قابلیت آن را دارد تا نوعی از «توریه» به حساب آید، در این صورت می‌توان گفت: شاید ابن فارس نخستین کسی باشد که «ایهام» را در مورد برخی از مصادیق «توریه» به کار گرفته است. «توجیه» نیز فنی جداگانه به حساب می‌آید و آن را سخنی گویند که محمل دو معنی متضاد باشد چون: «مدح» و «ذم»، مانند^(۷): شعر مشهور و متداول در وصف خیاط یک چشم:

خَاطِلِي عَمْرُو قِبَاءٍ لَيْسَتْ عَيْنِيهِ سَوَاءٌ

(شروح تلخیص ۴۰۱/۴-۴۰۰)

از این روی «ابن حجه» یادآور می‌شود «گروهی توجیه» را در شمار «توریه» می‌آورند در حالی که چنین نیست. (خزانه الأدب ۳۰۴/۲)

دو دیگر، این که برخی عنوان‌ها چون «مغالطه» باعث شده تا از آوردن نمونه‌های قرآنی در این رابطه پرهیز شود. (المثل السائر ۱۹۲/۲-۱۹۸)

سه دیگر، این که برخی برای رهایی از آشفتگی عناوین در پی تایید اصطلاح «توریه» برآیند. (ابن حجه ۳۹/۲)

(ب) از دیگر نابسامانی‌های پیش آمده چنان که اشاره رفت تعریف خود مسأله است، که برخوردهای اهل فن با آن متفاوت است، مثلاً:

(۱) ابن رشيق (ت ۴۵۶ هـ) «توریه» را تحت همین نام یکی از شاخه‌های «اشاره» به حساب می‌آورد^(۸)، که آن را - اشاره - چنین تعریف می‌کند: در هر سخن جرقه‌ای است

معنی دار؛ کوتاه عبارتی رمزار که سر بسته به فهم آید و ژرفنایش از ظاهر لفظ دور باشد. (العمده: ۳۰۲/۱) آن گاه در ارتباط با خود «توریه» یادآور می‌شود: در اشعار عرب به صورت کنایه از درخت یا برخی از حیوانات و امثال آن اتفاق می‌افتد. (همان ۳۱۱/۱)

(۲) زمخشری (ت ۵۲۸ هـ) در «کشاف» ذیل آیه^(۹) (۷۶/ یوسف ۴۹۲/۲) تنها از واژه «توریه» بدون شرح و تفسیر یاد می‌کند.

(۳) سَنَکَاکِی (ت ۶۲۶ هـ) آن را تحت عنوان «ایهام» می‌آورد و چنین تعریف می‌کند: لفظی را گویند محتمل دو معنی: قریب و بعید، آن را چنان آورند که بلافاصله معنی قریب در فهم جان‌گیرد تا این که مشخص می‌شود مراد معنی بعید است. (مفتاح‌العلوم/۴۲۷)

(۴) «ابن اثیر» (ت ۶۳۷ هـ) عنوان «مغالطه» را برگزیده؛ و آن را به خاطر پنهان‌کاری و پرده‌پوشی ترفندی دلپذیر و ظریف به حساب آورده است، و تعریف مسأله را در عبارتی کوتاه به ظاهر روشن در واقع محتمل‌الوجه مهم^(۱۰) بیان می‌دارد که لُبش چنین باشد: «حقیقت فن مورد نظر اراده یکی از معانی لفظی است در کنار معنایی به ظاهر سازگار یا ناسازگار برآمده از لفظی دیگر، در حالی که سازگاری یا ناسازگاری به دیگر همتای معنوی لفظ اول برمی‌گردد.»

از جمله مثال‌های نوع اول، شعر زیر از «متنبی» است که قبلاً گفته آمد:

كَأَنَّ رِقَابَ النَّاسِ قَالَتْ لِسِنَّةٍ رَقِيضِكَ قَيْسِيٌّ وَأَنْتَ يَمَانِيٌّ

: «یمانی» در این بیت «توریه» و به اصطلاح «ابن اثیر» «مغالطه» محسوب می‌شود، چون اراده یکی از معنی‌هایش در «شمشیر یمنی» شده که به ظاهر همنشین با دمسازی چون معنی «قیسی» است؛ اما این سازگاری در حقیقت به دیگر معنی «یمانی» که «اهل یمن» یا «قبیله یمنی» باشد برمی‌گردد. (المثل السائر ۱۹۲/۲-۱۹۳)

و از جمله مثال‌های نوع دوم عبارتی از فتح‌نامه «ابن اثیر» به دربار خلیفه وقت است: بدین صورت: «و هو راوی أخبار نصرها، التي صحَّتها في تجريح الرجال» (حامل نامه بازگوکننده اخبار جنگ است، اخباری که زخم مردان نشان صدق آن است) «تجريح» در این عبارت «مغالطه» به حساب می‌آید، زیرا یکی از معانی لفظ که «زخمی کردن و دریدن پوست و گوشت» باشد اراده شده است و در نگاه اول همنشین با همدمی ناسازگار یعنی «صدق و حقیقت»؛ اما در واقع این ناسازگاری بین دیگر معنی واژه

«تجریح» است یعنی «معیوب شمردن روایت و شهادت»، با معنی لفظ «صَحَّتْهَا» (المثل السائر ۱۹۷/۲-۱۹۸)

۵) «ابن الإصنع» (ت ۶۵۴ هـ) «توریه» را با یاد از عنوان «توجیه» نیز، چنین تعریف می‌کند: «کلامی را گویند محمل دو معنی که متکلم آن را در جهت یکی از احتمالاتش هدایت کند و دیگر احتمال را که مراد و مقصود است رها»^(۱۱). (ابن حجه: ۴۵/۲ و بدیع‌القران: ۱۹۴-۱۹۵، ترجمه دکتر میرلوحی)

چنانچه ملاحظه می‌شود گفته‌های این بزرگان نقد و بلاغت پیرامون تعریف مسأله مورد بحث، در مقایسه با تعریف برگرفته از سخنان «قزوینی» (ت ۷۳۹ هـ) و «ابن حجه» (ت ۷۳۷ هـ) و «سیوطی» (ت ۹۱۱ هـ) که در اول این «مقاله» آمد، نتایج زیر را به بار می‌آورد:

الف) ابعاد «مسأله» و جوانب آن دقیقاً مشخص نیست.

ب) عنصر اول از ارکان توریه، یعنی «مَحْمِل» معنی، گاهی «لفظ» آمده و دیگر گاه «کلام».

ج) خصوصیات طرفین «توریه»- دو عنصر دیگر- یا به طور کلی مهمل گذاشته شده، و یا ناقص بدان اشارت رفته است.

د) تعریف‌ها گاه پیچیده است و گاه روشن و یا ناقص.

مسأله سوم تفاوت «توریه» با دیگر فنونی است که بگونه‌ای با آن همسویی دارند، از جمله:

۱) فرق «توریه» با «مجاز» هر دو به ظاهر شبیح دو معنی را در ذهن تداعی می‌بخشند: یکی ظاهر و مبتادر به فهم؛ و دیگری در پس آن قرار دارد. این اشتراک، ظاهر صورت قضیه است زیرا در واقع بین آنها تفاوت‌هایی وجود دارد، چون معنی دومی در «مجاز» همیشه جنبه غیروضعی دارد، و نیازمند قرینه صارفه و نیز لحاظ کردن رابطه بین دومعنی؛ اما در «توریه» معنی بعید مراد که «مُورِی عنه» است بیشتر جنبه «موضوع له» دارد، و تعدد معنی ریشه از «اشتراک لفظی» و یا «تواطؤ»^(۱۲) می‌گیرد. (سیوطی: الإلتقان ۵/۳-۲۸۵)

و در مواردی که معنی «موری عنه» جنبه حقیقت نداشته باشد؛ و به دیگر عبارت «مجاز» بستر «معنی مراد» را تشکیل دهد باز «مجاز» و «توریه» برهم منطبق نیستند،

زیرا چنان که گفته آمد «مجاز» مبتنی بر لحاظ رابطه بین دو معنی است و وجود قرینه صافه و تحقق انتقال بین معنیها. بنابراین مانعی ندارد بستری یا عبارتی با ملاحظه سه جنبه حاضر «مجاز»؛ و با لحاظ «دوری مراد و مقصود از ذهن» و «خفای قرینه» توریه محسوب شود. (سبکی: مواهب الفتح ۳۲۲/۴ و سیالکوتی حاشیه ۵۴۵ و دسوقی ۳۲۲/۴).

در نتیجه «توریه» با توجه به معنی مراد یعنی «موری عنه» و جنبه دوری و خفای قرینه، همیشه از مسائل «بدیعی» به حساب می‌آید، و «مجاز» از مسائل علم «بیان».

۲) «فرق توریه» با «کنایه»، این مطلب تا حدودی از تفاوت «توریه» و «مجاز» به دست می‌آید، زیرا «کنایه» نیز چون «مجاز» مبتنی بر لحاظ رابطه دو معنی «مکنی به» و «مکنی عنه»، و انتقال از یکی به دیگری است. اما افزون بر آن می‌توان از جهاتی دیگر تفاوت‌هایی مشاهده کرد: مثلاً از نظر ساختار لفظی، این حجه (ت ۸۳۷ هـ) محمل «توریه» را لفظ مفرد^(۱۳) می‌داند و تصریح می‌کند: «و هی فی الاصطلاح أن یدکر المتکلم لفظاً مفرداً له معنیان...» (خزانه ۳۹/۲) ولی کسی در بستر «کنایه» محدودیتی ایجاد نکرده است.

و از نظر غرض و هدف، معمولاً «توریه» در اصل جنبه‌رهایی از تنگنا و بن بست‌ها دارد، و «کنایه» جنبه مستوری و عرضه در حجاب و پوششی بهتر به منظور پرهیز از عریانی نامطلوب.

از نظر بلاغی نیز «توریه» با کنایه و مجاز فرق می‌کند و بار هنری کمتری دارد، زیرا رابطه در بین معنی‌ها لحاظ نمی‌شود تا پیامدی چون تاکید، مبالغه، تعلیل و نوعی از صورتگری به بار آورد.

۳) فرق «توریه» با «تعریض و لغزو معماً» ابن اثیر، (ت ۶۳۷ هـ) در این راستا یادآور می‌شود که «کنایه» سخنی است می‌توان آن را بر معنی حقیقی و مجازی حمل کرد و لفظ هر دو را به دوش می‌کشد؛ اما در «تعریض» معنی تعریضی از سیاق و فضای عبارت به دست می‌آید نه از راه دلالت حقیقی یا مجازی لفظ؛ و «لغزو معماً»، آن معنی را گویند که از راه حدس و گمان به فهم می‌آید، نه از راه دلالت لفظ؛ و نه از راه گوشه زدن. (المثل السائر ۱۹۹/۲-۲۰۰)

۴) فرق «توریه» با «جناس» آن است که در دومی لفظ را بیش از دو بار به کار می‌گیرند که در صورت و شکل با هم متحدند ولی در معنی مختلف؛ اما در «توریه» لفظ

یک بار به کار گرفته می‌شود تا بر دیگر معنی نیز - که به ظاهر حضور ندارد- دلالت کند. (همان ماخذ. ۱۹۸/۲)

۵) فرق «توریه» با «توجیه» آن است اگرچه دو فن در اینکه هر کدام دو معنی بر زبان دارند مشترک هستند؛ اما در موارد زیر از یکدیگر فاصله می‌گیرند:

الف) مقصود و مراد در «توریه» یکی از دو معنی است ولی در «توجیه» هر دو.
ب) بستر «توریه» بنا بر قول مشهور الفاظ مفرد، یا مفردات است، ولی در «توجیه» مرکبات.

ج) مبنای معانی «توریه» قرار داد و لغت است ولی مبنای «توجیه» فضا و سیاق عبارت. (لاشین: البدیع ۱۱۱)

مسئله‌ی چهارم در ارتباط با «توریه» اقسام آن است. این فن با توجه به لوازم و ملایمات طرفینش یعنی: «مورّی به»- معنی قریب- و «مورّی عنه»- معنی بعید- به چهار^(۱۴) نوع تقسیم می‌شود. مُجَرَّدَه، مُرَشَّحَه، مُبَيَّنَه، و مُهَيَّأَه.

۱) «توریه مُجَرَّدَه» آن است که طرفین «توریه» هر دو در تعبیر فاقد لوازم و ملایمات توازن به هم زن باشند، بدین معنی یا اصلاً لوازمی در کار نباشد؛ یا این که برابری و تساوی طرفین را در اعتبار بر هم نزنند. از جمله مثال‌های مورد اول یکی آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^(۱۵) (طه / ۵) است (ابن حجره / ۲۴۳، بسیونی / ۱۷۲) لفظ «استوی» در این آیه «توریه» رسان است و حامل دو معنی: قریب و غیر ملحوظ یعنی «استقرار در جا و مکان»؛ و بعید و مراد، یعنی «اقتدار و تسلط». چنانکه ملاحظه می‌شود هیچکدام از دو معنی در جمله لوازمی ندارد تا اعتبار آن را تحکیم بخشد.

۲) و نیز در این مورد می‌توان عبارتهای «أَنَا مِنْ مَاءٍ» و «هَادٍ يَهْدِينِي» را که قبلاً بدانها اشارت رفته است برشمرد.

اما در مورد دوم که تعادل طرفین بر هم نخورد، مانند: سخن مجیرالدین بن تمیم:

مَا زِلْتُ أَشْرِكُهَا حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى غَزَالَةِ الصَّبْحِ تَرَعَى نَرْجِسَ الظُّلَمِ

(از نوشیدن آن دست نکشیدم تا این که دیدم آفتاب سپیده‌دم گلهای تاریکی را چریدن گرفت) چنانکه ملاحظه می‌شود واژه «غزاله» در بیت «توریه» رسان است

چون مَحْمَلِ دو معنی «آهو» و «آفتاب» می‌باشد که اولی قریب و غیرملحوظ؛ و دومی بعید و منظور. از آنجا هر دو معنی در متن بیت از امتیاز مساوی چون «صبح» در مورد «آفتاب» و «تَرَعَى» در مورد «آهو» برخوردارند، و تعادل اعتباری و ارزش هنری آنها بر مثال مورد اول محفوظ مانده است؛ کلمه «غزاله» در بیت موردنظر را چون آیه قبل (طه/۵) «توریه مجردة» می‌خوانند.

و نیز در همین مورد سخن سعدی:

به راستی که نه همبازی تو بودم من، تو شوخ دیده، مگس بین که می‌کند بازی

(شمس‌العلماء: ابدع‌البدایع، ۱۳۷۷، ص ۱۸۴)

کلمه «بازی» توریه دار در کلام سعدی هم مَحْمَلِ دو معنی قریب و بعید است یعنی: سرگرمی و لعب، و خود را باز پنداشتن. هر دو معنی از امتیاز خاص خود که به ترتیب: «همبازی» و «مگس» باشد بطور یک‌نواخت بهره گرفته‌اند و توازن ارزش هنری و خودنمایی را حفظ کرده‌اند، بنابراین روایت واژه «بازی» را در سخن سعدی «توریه مجردة» بنامند.

۲) «توریه مرشحه» آن است که لوازم و ملایمات در متن کلام معنی قریب را همراهی کند و ظهور و بروز آن را تحکیم بخشد، مانند: «و السَّمَاءُ بَنِيَانَهَا بَأْيِدٍ وَاِنَّا لَمُوسِعُونَ» (الذاریات / ۴۷)

کلمه «آید» در متن آیه مَحْمَلِ «توریه» است، چون دو معنی را بر زبان دارد: یکی قریب و ملحوظ که همان عضو مخصوص باشد، و دیگری بعید و مراد یعنی قوت و قدرت. از آنجا در متن عبارت تنها از «بَنِيَانَا» یاد شده است که همدم معنی قریب به حساب می‌آید و بدان بروز و ظهوری بیشتر می‌بخشد، و در مقابل به پوشیدگی و استتار معنی بعید دامن می‌زند و آن را گهروار در صدف می‌نشانند؛ توریه حاضر را «مرشحه» خوانند.

دیگر نمونه «توریه مرشحه» سخن «موسی بن جابر حنفی» است:

فَلَمَّا نَأَتْ عَنَّا الْعَشِيرَةُ كُلُّهَا أَنْخَنَا، فَحَالَفْنَا السُّيُوفَ عَلَى الْدَهْرِ
فَمَا أَسْلَمْتَنَا عِنْدَ يَوْمِ كَرِهَتِهِ وَلَا نَحْنُ أَغْضَيْنَا الْجُفُونََ عَلَى وَتَرِهِ

آن گاه که خویشاوندان همگی از ما کنار کشیدند، بر خود تکیه کردیم، و برای همیشه با شمشیرها هم‌پیمان شدیم. نه آنها در روز سختی ما را رها کردند، و نه ما شمشیرها را از انتقام‌گیری غلاف کردیم)

واژه «جفون» در بیت اخیر محمل توریه است، زیرا حامل دو معنی است: یکی قریب و توریه‌ساز که «پلکهای چشم» باشد؛ و دیگری «غلاف شمشیر» که منظور نظر شاعر است و نسبت به معنی اول دور از فهم، زیرا روی کردی کمتر دارد. این «توریه» را نیز به علت همراهی معنی قریب با ملایمات و دمسازهای خود، و شانس بروز و ظهور بیشتر «موری به» «مرشحه» می‌نامند. (قزوینی: الأيضاح، دسوقی: حاشیه، ضمیمه شروح تلخیص ۳۲۴-۳۲۴/۴ و ابن‌حجّه ۲/۲۴۵)

۳) «توریه مَبِينَه» عکس «توریه مرشحه» است، یعنی این لوازم و مناسبات معنی بعید است که آن را همراهی می‌کند و به «موری عنه» فرصت خودنمایی و جلوه‌گری می‌دهد تا هاله‌ارزشی استتار را رها نماید و مکشوف و مَبِين شود، از جمله مثال‌های آن سخن «ابن سناءالملک» است:

أما والله كولا خوف سخطك كهان علي ما ألقى برهطك
ملك الخافقين فهت عجا وليس هما سوى قبي وقراطك

(آگاه باش، به خدا سوگند چنانچه ترس از خشم نباشد؛ هر آنچه از قبیله‌ات بینم مرا آسان نماید. تو شرق و غرب را به دست آوردی و خود فریفته شدی، و آنها چیزی جز دل من و گوشواره‌هایت نبودند.)

«خافقین» در بیت اخیر دو معنی را بر زبان دارد: یکی نزدیک و توریه‌ساز که «شرق و غرب» باشد؛ و دیگری دور از فهم و منظور نظر شاعر که «دلش و گوشواره دوستش» است. این «توریه» بدون ملاحظه مصراع چهارم، که طرفین «توریه» فاقد لوازم و ملایمات خاص باشند در شمار «مَجْرَدَه» به حساب می‌آید؛ اما با در نظر گرفتن مصراع اخیر که حجاب از روی معنی بعید-موری عنه- بر می‌گیرد توریه را «مَبِينَه» می‌نامیم.

۴) «توریه مَهْيَاه» آن است که پا گرفتنش در گرو عبارتی مقدّم یا مؤخر از خود باشد؛ یا این که محمل توریه متعدد بود و هر یک زمینه حضور دیگری را فراهم آورد. از مثال‌های مورد اول، یکی سخن «ابن الرّبيع» است که می‌گوید:

كَوْلَا الطَّيِّرُ بِالْخِلَافِ وَآتَهُمْ قَالُوا: مَرِيضٌ لَا يَعُودُ مَرِيضًا
لَقَضَيْتُ نَجْحِي فِي فَنَانِكَ خِدْمَةً لَأَكُونَ مُنْدُوبًا قَضَى مَفْرُوضًا

(چنانچه توهم فال بد در مخالفت عرف و عادت نبود که گفته‌اند: «بیمار به دیدار بیمار نرود» جان را از سر خدمت دم سرای تو می‌باختم، تا مرده‌ای باشم که واجبی را به انجام رسانده باشد.)

واژه «مندوب» در بیت دوم محمل دو معنی است: یکی عمل روای شرعی کمتر از حد «مفروض» که متبادر به ذهن است و «موری به» نامند؛ دیگری «مرده اشک باران شده» که مراد شاعر است و دور از فهم، و آن را «موری عنه» گویند. چنانکه ملاحظه می‌شود حضور این «توریه» و تحقق آن در گرو کلمه «مفروض» است که زمینه‌ساز معنی قریب «توریه» گردیده و شبح آن را جان بخشیده. از مثال‌های مورد دوم «توریه مهیاه» می‌توان سخن «عمر بن ابی‌ربیع» را که در ابتدای این مقاله گفته آمد برشمرد.

أَيُّهَا الْمُتَكَبِّرُ «الثَّرِيَا» «سَهِيلًا» عَمَرَكَ اللَّهُ كَيْفَ يَلْتَقِيَانِ
هِيَ شَامِيَةٌ إِذَا مَا اسْتَقَلَّتْ وَ «سَهِيلٌ» إِذَا مَا اسْتَقَلَّ يِمَانِ

واژه‌های «ثریا» و «سهیل» در این ابیات چنانکه قبلاً اشارت رفته است توریه‌زا هستند، زیرا هر کدام از آنها محمل ستاره معروف به عنوان «موری به» و شخصیت موردنظر شاعر به عنوان «موری عنه» است. ولی باید توجه داشت که پا گرفتن این توریه‌ها و صلاحیت یافتن هر کدام از «ثریا» و «سهیل» برای اینکه توریه‌ساز باشد در گرو همکاری و همسازی آنها با یکدیگر است (ابن‌حجه: ۲۴۹، بسیونی: ۱۸۰) تا در نقش لوازم و ملایم هم ظهور و بروز «معنی قریب را» به اثبات رسانند، زیرا در جدایی و پراکندگی آنها نزدیکی به فهم «موری به» آسیب می‌بیند.

مسئله پنجم و آخر این گفتار ارزش هنری توریه است. هر پدیده اعم از هنری و غیر آن هنگامی که رخ می‌نماید تابع عوامل خاص و انگیزه‌های ویژه است، و به عبارتی دیگر واکنشی است به کنش‌های متفاوت و یا پاسخی به نیازهای مختلف. بنابراین طبیعی است «توریه» که پدیده‌ای هنری به شمار می‌رود از این قانون مستثنی نگردد، و ظهور و حضورش بیانگر نکته‌ها و لطیفه‌هایی باشد، از جمله:

- (۱) زمخشری «توریه» را هنری باریک و ظریف به حساب می‌آورد و آن را پرفایده و کارساز در تأویل و تفسیر کلام رمزآمیز می‌داند. (سیوطی: الإیتقان ۳/۲۸۵)
- (۲) «توریه» وسیله‌ای است برای رهایی از تنگناهای پیش آمده، و پرهیز از بر زبان آوردن سخن ناروا و دروغ، چنانکه در پاسخ رسول خدا به شخص اعرابی گفته آمد. (بسیونی: ۱۸۱)
- (۳) ابن اثیر، آن را در شمار دلپذیرترین و ظریف‌ترین هنر کلامی به حساب می‌آورد. (المثل السائر: ۱۹۱/۲)
- و از سوی دیگر عبدالحکیم سیالکوتی «توریه» را از هنرهایی می‌داند که معنی مراد و مقصود را چون روی زیبا در پس پرده می‌نمایاند، و این کار موجب می‌شود تا دستیابی به مطلوب که به زحمت صورت می‌گیرد از لذت بیشتر برخوردار باشد (حاشیه مطول: ۱۳۱۱ هـ، ص ۵۴۵)
- (۴) گوینده با استفاده از هنر «توریه» می‌تواند چهره مراد و مقصود را از نامحرمان بپوشاند.
- (۵) هنر «توریه» از ادوات و ابزار کاتبان سر و دبیران دیوانها به شمار می‌آید، و قفل صندوق اماناتشان.
- (۶) هنر «توریه» می‌تواند وسیله آزمایش هوش و توان ذهنی مخاطب باشد.
- (۷) «توریه» وسیله‌ای برای اشباع لفظ به معانی محتمل محسوب می‌شود.

یادداشت‌ها

۱- سگّاکي (ت ۶۲۶ هـ) در «مفتاح العلوم» نوریسه را تحت عنوان «ایهام» می‌آورد. شهاب‌الدین محمودبن سلیمان (ت ۷۲۵ هـ) در «خمن التّوسل الی صناعة التّرسل» صنعت مورد بحث را «ایهام» می‌خواند، و از «توریه» و «تخیل» نیز یاد کرده است. ابن‌حجّه حموی (ت ۸۳۷ هـ) در «خزانه‌الأدب» همین فن را «توریه» می‌نامد و از «ایهام» و «توجیه» و «تخیل» نیز نام می‌برد. فزوینی (ت ۷۳۹ هـ) در «ایضاح» و «تلخیص» پس از ذکر «توریه» عنوان ایهام را نیز متذکر می‌شود. ابن‌ائیسر (ت ۶۳۷ هـ) و در «المثل السائر» «توریه» را عنوان مغالطه می‌دهد.

۲- دسوقی (ت ۱۲۳۰ هـ) در حاشیه مختصر مطول به نقل از کتاب «اطول» متذکر می‌شود حصر «توریه» بر دو معنی بنا بر حدافل است و جنبه تعیین ندارد.

۳- ابن خلکان «ثربتا» را دختر علی‌بن‌عبدالله‌بن‌حارث... معرقی می‌کند و «سهیل» را پسر عبدالرحمن‌بن‌عوف‌زهری. شوهر پس از ازدواج همسرش را به مصر منتقل می‌کند. و عمر بن‌ابی‌زیبیه این ازدواج و نقل مکان را در تخیل خود به اختلاف دو ستاره «ثربتا» و «سهیل» مثل می‌زند (وفیات‌الأعیان ۳/۴۳۶-۴۳۷-الأغانی ۱/۱۲۲).

«سهیل» را ازین جهت یمانی گویند که در «یمن» بهتر دیده می‌شود.

۴- روایت دیوان (۳۳۱/۲) «ووراء تسدیة الوشاة...» می‌باشد. بیت «بحتری» را در شمار «توریه مبتینه» به حساب می‌آورند چون عبارت «ملیة بالّحسن» جانب «مُورّی‌عنه» را تحکیم می‌بخشد و پرده استار را از روی آن بر می‌دارد. اما «ابن‌حجّه» در این مورد تردید می‌کند و معتقد است عبارت «تَعْدُب» در برابر به «سوزی‌به» فرصت حضور بیشتر می‌دهد، بنابراین هر دو ملایم از باب «إذا تعارضا ناسقا» تاثیرشان منتفی می‌شود و در این صورت «توریه» «مجرده» به حساب می‌آید نه «مبتینه».

«بسیونی» از آنجا که «تعذب» را متردد بین دو معنی به حساب می‌آورد: یکی شیرینی که متضاد سوری است؛ و دیگری ظرافت، و هر کدام از دو معنی ملایم و مناسب یکی از طرفین توریه است؛ نقشی برای عبارت موردنظر قائل نیست و توریه را چون دیگران «مبتینه» می‌داند. (خزانه‌الأدب ۲۴۶/۲-۲۴۷. علم‌البدایع، ص ۱۷۶)

اما نگارنده این سطور در اصل مطلب که «تملح» توریه باشد تردید دارد، زیرا بر این باور است که «ملاحت» نیز هالته «ملوحت» است و داخل در دایره گسترده شده معنی آن بر اثر مرور زمان، یا به عبارت دیگر «ملاحت» به معنی ظرافت و دلپذیری همان شیخ معنوی «ملوحت» به معنی سوری و بانمک بودن به معنی لقبی است نه اصطلاحی، مانند «شیرینی سخن» که همان شیخ معنوی «شیرینی در عسل» باشد هر چند که آن شیخ را به «التذاذ» تفسیر کنند.

۵- قاضی فاضل همان است که شیره باده توریه برای مردم روزگارش بیرون کشید، و با به کارگیری توریه در شعر و نثر خود از گذشتگان پیشی گرفت. وی (ره) پس از سالها مستوری «توریه» پرده از روی آن کنار زد و بعد از بازسازی و نوسازی مردم را دور آن جمع کرد. (خزانه ۴۳/۲)

۶- روایت بیت دوم در دیوان «ذمه الرّمه» (۱۴۱۳ هـ / ۲۸۷) چنین است: «و أَسْقِیهِ حَتّی...».

۷- و نیز مانند: «وَاسْمَعُ غَيْرَ مَسْمُوعٍ» در آیه «مَنْ الدِّينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَغَضِبْنَا وَاسْمَعُ...» (النساء / ۴۶) عبارت مورد نظر در این آیه احتمال هر دوی مدح و ذم را دارد: «نفرین» که از دل آنان بر می‌آید، یعنی: سخنی مثبت یا خبری نشوئی؛ و هم «دعا» از سر ظاهر سازی و بر مبنای «یقولون بأفواههم ما لیس فی قلوبهم»، یعنی: شر و مکروهی به گوشت نرسد. (زمخشری: کشاف ۵۱۱/۱-۵۱۶ و قزوینی: ایضاح همراه شروح تلخیص ۴۰ / ۴)

۸- از جمله مثالهایی که ارائه می‌دهد یکی سخن «عَلَّیْهِ» دختر «مهدی» خلیفه عباسی است در مورد خادم مورد توجهش به نام «طلّ»:

أیَا سَرْحَةَ الْبُسْتَانِ طَال تَشْوَقِي، فَبَلَّ لِي إِبِلِي ظَاً (أَبْدَيْكَ) سَبِيلُ
مَنْتِي تَشْتَفِي مَنْ لَيْسَ يُرْجَى خُرُوجِهِ وَ لَيْسَ لِمَنْ يَهْوَى الْبَيْسَ دُخُولُ

ترجمه: ای سروستان! اشتیاقم به درازا کشید، آیا برای من راهی به سایه تو هست؟

آن که نه خود به در آید، و نه دلدارش بر وی فرود آید، کی شفا و بهبودی یابد؟

در مصراع دوم بیت اول واژه «طلّ» با ملاحظه نصحیف، رسانای توریه به «طلّ» است که در اصل به معنی باران نوم باشد و در این جا به معنی شخص دلبر «عَلَّیْهِ»، «ابن رشیق» در این راستا چنین گوید: «فَوَرَّتْ بِطَلٍّ عَنْ طَلٍّ، وَ قَدْ نَجَّدِيهِ» (العمده ۳۱۳/۱) در (الأغانی ۱/ ۱۶۴) مقدمه ابیات فوق چنین می‌خوانیم: «حَجَبَ طَلٌّ عَنْ عَلَّیْهِ» فقالت وَ صَحَّفَتْ اسْمَهُ فِي أَوَّلِ بَيْتٍ: «أَيَا سَرْوَةَ الْبُسْتَانِ... لَدَيْكَ سَبِيلُ».

در سخنان ابن رشیق دو نکته قابل تأمل است: یکی به کارگیری تصحیف در رسانای توریه است تا کلمه بر دو معنی قریب و بعید منطبق باشد، مثلاً کلمه «طلّ» با ملاحظه تصحیف گویای دو معنی «سایه» و «شخص» است؛ دیگر نکته، تصحیح «لَدَيْكَ» به جای «إِلَيْكَ» می‌باشد.

۹- آیه توریه دار مورد نظر: «ثُمَّ أَدْنَى مُؤَدَّنِ أَيْتَهَا الْغَيْرُ إِنْكُمْ لَسَارِقُونَ» (یوسف / ۷۰)

۱۰- نص عبارت این‌اثر در این مورد چنین است:

«و حقیقتش آن بذکر معنی من المعانی له مثل فی شیء آخر و نقض» آن‌گاه به دنبال مطلب، در بیان ارزش هنری نوع اخیر چنین می‌افزاید: التنبیض أحسن موقعا و اللطف مأخذاً» نوع دوم جایگاه زیباتر و بهتری دارد، و شکارش دقیق‌تر. (المثل السائر ۱۹۲/۱)

عبارت «ابن اثیر» به ظاهر ساده و روان و روشن است، ولی چنانچه با دقت ملاحظه شود مَجْمَع ابهامات است که رفع و تبیین آن اگر متعذر نباشد یقیناً متعسر است.

۱۱- نص عبارت «ابن الإصبع» به روایت «ابن حجه» چنین باشد: و هی- توریه- آن یکون الکلام یحتمل معنین فیستعمل المتکلم أحد احتمالیه و یُضْمَلُ الأخر، و مراده ما اهمله لا ماستعمله (الخراتة ۴۵/۲)

۱۲- «تواطؤ» عبارت است از اشتراک لفظ واحد بین مصادیق مختلف که در اصل و ماهیت کلی متحد باشند.

۱۳- گفتنی است «سبکی» در مواهب ضمیمه شروح التلخیص (۳۲۴/۴) مدعی است که کسی در مورد «توریه» مفرد بودن لفظ را شرط به حساب نیاورده، و مانعی در برابر حضور «توریه» در مرکبات در صورت خفای فریبه وجود ندارد.

۱۴- «قزوینی» در «ایضاح» و «تلخیص» فقط از دو قسم «توریه» یعنی «مجرده» و «مرسحه» یاد می‌کند.

۱۵- در مورد تفسیر و توجیه آیه نظرات مختلف وجود دارد:

اول اینکه «استوی» به معنی تسلط و سیطره باشد و «آید» به معنی قدرت و قوت، بر مبنای «نوریه» مطابق رای مشهور اهل ظاهر از مفسرین.

دوم خذل آیه بر «تمثیل» و استعمال مفردات آن در معانی اصلی خود، مطابق رأی اهل تحقیق چون علامه «تفتازانی».

ثالثاً «سبکی» معتقد است «آید» در آیه موردنظر دو معنی دارد: یکی «قدرت و قوت» که مفرد تلقی می‌شود؛ دیگری جمع «ید» عضو مخصوص. این معانی هر دو مساویند و در یک ردیف می‌نشینند و قریب و بعیدی یا نوریه‌ای در کار نیست، زیرا ساختن و بنا کردن همچنانکه به دست نیاز دارد به توان و نیرو هم نیازمند است. و از سوی دیگر «آید» و «الآیدی» با تفسیری که آمد دو کلمه جداگانه به حساب می‌آیند، نه یک کلمه یا بار دو معنی قریب و بعید. بنابراین محمل توریه به اعتبار «آید» یا «الآید» نیست، بلکه به اعتبار به کارگیری «الآیدی» در معنی جمعی عضو مخصوص که مراد قوا و نیروها باشد. (شروح تلخیص ۳۲۴/۴-۳۲۵).

منابع و مأخذ

- ۱- ابن ابی الإصبع مصری: «بديع القرآن» ترجمة دکتر سيدعلی ميرلوحی (۱۳۶۸ هـ) چاپ و انتشارات آستان قدس.
- ۲- ابن اثیر، ضیاءالدين نصرالله بن ابی الکریم، محمد بن محمد: «المثل السائر» تحقیق عویضه، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۳- اسکندری، احمد: «الوسیط فی الأدب العربی و تاریخه» (۱۳۳۵ هـ- ۱۹۱۶ م) دارالمعارف مصر.
- ۴- بُخترى، ابو عباده، ولید بن عبید: «دیوان» (۱۹۹۶ م) باشرح «ابلیا حاوی» الشركة العالمیه الكتاب، بیروت، لبنان.
- ۵- بسیونی، عبدالفتاح فود: «علم البديع» ۱۴۱۸ هـ- ۱۹۹۸ م) چاپ سوم، دارالمعالم الثقافیه، عربستان سعودی.
- ۶- تبریزی، خطیب: «شرح المعلقات العشر المذهبات» بی تا، تحقیق عمر فاروق.
- ۷- تفتازانی، مسعود بن عمر بن عبدالله ملقب به سعدالدین: «شرح مختصر مطول» ضمیمه «شروح التلخیص» (بی تا) دار صادر، بیروت.
- ۸- جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر: «البيان والتبيين» تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بی تا، دارالجيل بیروت.
- ۹- ابن حجره، تقی‌الدین ابوبکر بن علی بن عبدالله خموی: «خزانه الأدب و غایة الأدب» (۱۹۹۱ م) به اهتمام عصام شعیبو بیروت دار مکتبه الهلال
- ۱۰- ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی بکر: «وفیات الأعمسان» تحقیق احسان عباس (بی تا) دارالثقافه، بیروت
- ۱۱- دسوقی، محمد بن احمد: (حاشیه بر مختصر تفتازانی) ضمیمه شروح التلخیص، (بی تا) دار صادر، بیروت.

- ۱۲- ذُو الرُّمَّة: «دیوان»، (۱۴۱۳ هـ ۱۹۹۳ م) با شرح خطیب تبریزی، به اهتمام مجید طراد، دارالکتب العربی
- ۱۳- ابن رشیق، ابوعلی الحسن القیروانی الأزدی: (العصده فی محاسن الشعر و آدابه» تحقیق محمد محی‌الدین، دارالجلیل، بیروت
- ۱۴- ابن زُرْقَاله، وزیر ادیب، ابوجعفر احمد: «رائق التخلیة فی فائق التّوریه» تحقیق دکتر محمدرضوان دابه، منشورات دارالحکمة، دمشق
- ۱۵- زُرْکَلِی خیرالدین، (الأعلام» (۱۹۸۴ م) دارالعلم للملایین، بیروت، لبنان
- ۱۶- زَمَخْشَرِی، جارالله، ابوالقاسم محمومین عمر «الکشاف عن حقائق التزیل» (بی‌تا).
- ۱۷- سُبْکِی، بهاء‌الدین: «عروس الأفراح فی شرح تلخیص المفتاح» ضمیمه شروح التلخیص (بی‌تا) دارصادر، بیروت.
- ۱۸- سَنکَاکِی، ابویعقوب، یوسف‌بن‌ابی‌بکر، محمدبن‌علی: «مفتاح العلوم» (۱۴۰۷ هـ) به اهتمام تعیم زر زور، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۱۹- سیالکونی عبدالحمید: (حاشیه بر مطول) (۱۲۱۱ هـ) استانبول، مطبعة شرکت صحافی عثمانی.
- ۲۰- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن: (الاتقان فی علوم القرآن» تحقیق محمدفضل ابراهیم (۱۳۶۳ هـ) منشورات رضی.
- ۲۱- شمس‌العلمای گرگانی: (ابدع البدایع» (۱۳۷۷ هـ) به اهتمام حسین جعفری، انتشارات احرار، تبریز
- ۲۲- عبدالعزیز عتیق: «علم البدیع» (۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م) نشر الآفاق العربیة، قاهره.
- ۲۳- عکبری، ابوالبقاء: «تبیان شرح دیوان المثنبی» (۱۳۹۷ هـ - ۱۹۷۸ م) دارالمعرفه، بیروت.
- ۲۴- ابوالغلائی مغری: «سقط الزند» (۱۴۱۰ هـ - ۱۹۹۰ م) چاپ اول بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۲۵- عمادالدین اصفهانی: «خريدة العصر و جريدة العصر» بخش مصر.
- ۲۶- غنّره‌بن‌شداد: «دیوان» (۱۹۸۸ م) تحقیق خلیل شرف‌الدین، نشر دار و مکتبه الهلال بیروت.
- ۲۷- ابن فارس: امام علامه، ابوالحسین احمد: «الصاحی فی فقه اللغة العربیة و مسائلها» (۱۴۱۸ هـ) تحقیق احمدحسن تسیب، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۲۸- ابوالفرج اصفهانی، علی‌بن‌الحسین: «کتاب الأغانی» (۱۳۸۳ هـ - ۱۹۹۳ م) نشر دار احیاء التراث العربی.
- ۲۹- قاضی جُرْجَانِی، علی‌بن‌عبدالعزیز: «الوساطة بین المثنبی و خصومه» تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بی‌تا، المکتبه العصریة، بیروت.
- ۳۰- قزوینی، محمدبن‌عبدالرحمن ابوالمعالی: «ایضاح» و «تلخیص» ضمیمه «شروح التلخیص» (بی‌تا) دار صادر، بیروت.
- ۳۱- ابن‌منظور، ابوالفضل جمال‌الدین‌بن‌مکرم، «لسان العرب» (۱۴۰۷ هـ - ۱۹۷۸ م) افست ایران.